

## ادبیات تاریخی در شهرهای ایران

قبل از هر چیز باید روشن کرد گروه پژوهشی تاریخ ادبیات به هیچ وجه مدعی آن نیست که این اثر بزرگ و چندین جلدی که بدون هیچ گونه حمایت دولتی منتشر شده است و ادامه پژوهش با دشواری بسیار و با کار فداکارانه و عاشقانه گروه پژوهشی در تهران و شهرستانها انجام می شود، خالی از اشتباه است. طبیعی است در شرایطی که چنین موضوعی دارای هیچ گونه سابقه پژوهشی نیست و تمامی راه پر از تاریکی و سنگلاخ است، ممکن است یک اثر یا سند همچنان ناشناخته بماند و یا در شناسایی برخی اسناد اشتباهی صورت گیرد، اما به جرأت می توانیم ادعا کنیم که تحلیل ما از دوران ادبیات کودکان هر دوره، برپایه اسناد کافی و کاملی صورت گرفته است و ما هیچگاه برپایه حدس و گمان و یا برداشتهای شخصی نتیجه گیری نکرده ایم.

همان طور که اشاره کردیم، آنچه سبب تأسف ما و شاید بسیاری از فرهیختگان و دلسوزان فرهنگ و ادب ایران می شود، این است که در روزگاری به سر می بریم که میدان برای تاخت و تاز افرادی که با اندک آشنایی در یک زمینه تخصصی خود را کارشناس می نامند، خالی است و به همین سبب به این خودباوری می رسند که در هر تریبون و یا نشریه به عنوان «کارشناس» داد سخن دهند و با یافته های اندک و کم مایه، سازمان یا مؤسسه تخصصی و یا هر اثر مرجعی را به پای میز محاکمه بکشند، آن هم نه با زبان نقد و بررسی و گفت و گوی علمی و آکادمیک، بلکه با زبان محاکمه کنندگان دادگاههای تفتیش عقاید دوران گالیله که بر هر گفته و تحلیل علمی و تاریخی برجسب

سه سال از انتشار نخستین جلدهای کتاب تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان می گذرد و گروه پژوهشی تاریخ مشتاقانه انتظار می کشید و می کشد که اثر چندین جلدی تاریخ ادبیات کودکان از سوی اندیشه مندان و کارشناسان، نقد و بررسی شود. گروه پژوهشی تاریخ ادبیات بر این باور است که تنها اثری می تواند به رشد بالنده و حیات خود ادامه دهد که مورد بررسی و نقد علمی قرار گیرد و در یک فضای آزاد و سالم و به دور از برجسبهای ایدئولوژیک و سیاسی وارد یک گفت و گوی علمی بشود. متأسفانه در طول این سالها به جز چند تن از دلسوزان فرهنگ و ادب ایران که نکاتی را به شکل مکتوب یا شفاهی به ما گوشزد کرده اند، هیچ گونه مقاله یا نقدی بر این اثر منتشر نشده است و باز جای تأسف بیشتری است که در این میدان خالی، مقاله ای از سوی آقای کاشفی خوانساری در لافافه «نقد» اما با سلاح کهنه و از کار افتاده برجسب زنی و تعبیر و تفسیرهای شخصی به مصاف این اثر آمده است. پیش از این نیز ایشان گفتاری یک ستونه در محکوم کردن این اثر منتشر کردند، اما چون در قالب یک اتهام کلی و غیر مستند بود، جای پاسخ برای آن ندیدیم. اکنون آقای کاشفی پس از یک دورخیز یک سال و اندی و تلاش برای یافتن اشتباه در این اثر، به گمان خود ۲۱ اشتباه یافته است و در مقاله ای به ظاهر مستند در کتاب ماه ادبیات و فلسفه (شماره ۶۵ و ۶۶) به چاپ رسانده است. از آنجا که ممکن است در خوانندگان این ابهام به وجود آید که این گونه خرده گیریها نقد واقعی اثر است و تمام موارد خرده گیری شده رواست ما خود را ناچار به پاسخ گویی می بینیم.



داشته باشد این مقاله را بخواند ما دوباره یادآور می‌شویم که در پیشگفتار جلد اول، صفحه دو، نوشته‌ایم: «از میان همه روشها، آگاهانه، گونه تاریخ فراگیر را برگزیدیم که گزینه‌ای دشوار و پرهزینه است... نگرش چکیده‌وار به تاریخ نمی‌تواند پاسخگوی نادانسته‌ها باشد» و یاد در صفحه سه نوشته‌ایم: «روش گزینش آثار بر چگونگی پیوند بین موضوع عام و خاص استوار است. ادبیات کودکان موضوعی خاص است که در دل موضوع عام ادبیات ایران قرار دارد...» و در ادامه نوشته‌ایم: «روش تحلیل به گونه‌ای بی‌ریزی شده که در همان حال که عام و خاص در نظر گرفته شده، کل و جزء را نیز شامل شود. این روش منطقی به ما کمک کرد تا پیوسته هر متنی را جزئی از یک پدیده علمی ببینیم و در جهت پیدا کردن ریشه و پیوند آن باشیم». ما در تحلیل روشمند خود همچنین روش «تکوین منطقی» را برگزیدیم تا تاریخ را برآیند کنش گذشتگان ندانیم که در اکنون بی‌اثر است.

در جلد سوم یادآور شدیم که «در بررسی و تحلیل تاریخ عمومی و فرهنگی دوره مشروطه، روش تاریخ‌نگاری فریدون آدمیت را الگو قرار داده و بیش از همه از آثار او سود برده‌ایم» زیرا فریدون آدمیت تاریخ‌نگار برجسته این روزگار از اندک افرادی است که آثار تحلیلی گرانسنگی پدید آورده است. همچنین یکی از روشهای پژوهشی ما بر این است که از دیدگاه متخصصان و کارشناسان در هر حوزه سود بجوییم و از آنها مشورت بخواهیم که گاه دیدگاههای مکتوب آنها را به صورت مقاله یا مصاحبه در فصلها گنجانده‌ایم. باز تأکید می‌کنیم که کارشناسان و متخصصان هر دوره مورد نظر بوده‌اند. مراجعه به

ایدئولوژیک و سمت و سودار می‌زنند. البته این روش همیشگی آقای کاشفی است و نخستین بار نیست که سازمان، فرد یا اثری را با اتهام برخوردار از یک ایدئولوژی ویژه، رد می‌کند. ایشان در این مقاله به اصطلاح نقدگونه، تاریخ ادبیات کودکان ایران را که به گفته خود ایشان، اثری بی‌سابقه است، با مهر «غلبه و تسلط ایدئولوژی بر بی‌طرفی پژوهشگرانه» رد می‌کند، اما زمانی که خواننده گوش به سخن ایشان می‌دهد که چگونه می‌خواهد این اتهام خود را ثابت کند، مجال و وقت اندک را بهانه قرار می‌دهد و آن را به وقت دیگری می‌گذارد. ظاهراً آقای کاشفی برای نوشتن این مقاله چهار صفحه‌ای بسیار کم مجال بوده است، چون در پی این اتهام، اتهام دیگری وارد می‌کند که آن «یکدست نبودن متن و تدوین کلاژگونه فیشها» است که به باور ایشان سبب «تضاد و تناقض در بخشهای مختلف کتاب» شده است. او از اثبات این اتهام نیز به سبب «کمبود مجال و فرصت» پرهیز می‌کند. ما به آقای کاشفی به عنوان مقاله‌نویس جوانی که هنوز راه درازی در پیش دارد توصیه می‌کنیم، زمانی یک اثر را به پای میز محاکمه بکشاند و پشت سر هم اتهامات خود را شلیک کند که مجال برای حرف زدن داشته باشد. فرصت و وقت کم ایشان تنها به هنگام نوشتن این مقاله نبوده است، بلکه به سبب فعالیت‌های گسترده خود همواره دچار کم وقتی بوده‌اند و مجال مطالعه دقیق این اثر به ویژه پیشگفتار کتاب اول و کتاب سوم را نداشته است، و گرنه دچار این «اشتباه تاریخی» نمی‌شد که از مشکلات این اثر «فقدان تاریخی‌نگری و روشمندی در تحلیل تاریخی» را نام ببرد. اگر آقای کاشفی مجال

افراد غیر کارشناس گاه نتیجه ناگواری برای گروه پژوهشی پیش آورده است که نظیر آن در استفاده از راهنمایی خود ایشان در یافتن فهرست کتابهای بچه‌خوانی به وجود آمد. مدتها بود که ما پس از خواندن مقاله‌ای از جعفر محجوب به دنبال فهرست کتابهای بچه‌خوانی بودیم. آقای کاشفی که برای استفاده از اسناد دوره مشروطه به مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات مراجعه کرده بودند، نشانی برای یافتن این فهرست به ما دادند و ما شادمان از این کمک دلسوزانه ایشان، سه ماه تمام با این نشانی سرگردان شدیم و سرانجام به شکل تصادفی دریافتیم که این سند برخلاف نشانی آقای کاشفی در کتاب **گنجینه معتمد عبدالوهاب معتمدالدوله** به چاپ رسیده بود. مشکل دیگر آقای کاشفی با جلد سوم و چهارم کتاب **تاریخ ادبیات کودکان** آن بود که دوره مشروطه چه دوره زمانی را می‌پوشاند.

اگر آقای کاشفی با دقت پیشگفتار جلد سوم را مطالعه می‌کرد، دیگر این پرسش برایش پیش نمی‌آمد که منظور ما از دوره مشروطه چیست؟ همه فرهیختگان و تاریخ‌نگاران نیک می‌دانند که انقلاب مشروطه یک روزه به وجود نیامد و یک روزه نیز پایان نگرفت. از شروع رویدادهایی که زمینه‌ساز انقلاب مشروطه شدند، تا زمانی که اثرات تاریخی آن انقلاب در جامعه نمودار شد و استقرار یافت، دوره زمانی ویژه‌ای بود که اصطلاحاً دوره مشروطه می‌نامند و ما نیز در پیشگفتار به روشنی «ریشه‌های پیدایش انقلاب مشروطه را از آغاز صدارت میرزاتقی خان امیرکبیر... پی گرفته‌ایم» (جلد سوم **تاریخ ادبیات کودکان ایران**، ص ۱ و دو).

کمبود وقت آقای کاشفی سبب شد که فهرست وار به ذکر برخی اشتباهات تاریخی جلد های سوم و چهارم کتاب، آن هم تنها در حوزه تاریخ مطبوعات اکتفا کند. از این گفتار می‌توان نتیجه گرفت که اگر ایشان وقت بیشتری داشت، به اشتباهات تاریخی جلد های اول و دوم و فصل های دیگر جلد سوم و چهارم و آن هم نه فهرست وار بلکه در یک مقاله پر و پیمان می‌پرداخت. ما با آرزوی به دست آوردن مجله‌های بسیار برای آقای کاشفی، نه شتابزده بلکه با تأمل و دقت بسیار به سوء تفاهم های ایشان در یافتن «اشتباهات تاریخی» پاسخ می‌دهیم.

شتاب بسیار در نوشتن این مقاله سبب شده است که آقای کاشفی در ۴ صفحه مقاله دوبار دچار «اشتباه تاریخی» شود و در اشاره به صفحه ۵ کتاب، صفحه ۳ کتاب را ارجاع دهد. ایشان ایراد گرفته است که چرا ما **روزنامه وقایع اتفاقیه** را «نخستین روزنامه رسمی» نامیده‌ایم، در حالی که **روزنامه وقایع اتفاقیه** نخستین روزنامه ایران نیست و سپس از **روزنامه کاغذ اخبار** نام می‌برد که نخستین روزنامه کشور است. اگر چه خود ایشان در صفحه بعد یاد آور می‌شود که نویسندگان کتاب **تاریخ ادبیات کودکان**، این یافته تاریخی را نیک می‌دانستند و در ص ۱۶۳ جلد سوم تاریخ نیز یاد آور شده‌اند، اما از خود نپرسیدند که چگونه از این دانش خود در صفحه ۵ کتاب استفاده نکرده‌اند. در اینجا تنها یاد آور می‌شویم که **روزنامه وقایع اتفاقیه** اگر چه نخستین روزنامه کشور نیست، اما نخستین روزنامه رسمی کشور هست و در مقدمه چاپ افست «روزنامه دولت علیه ایران» به قلم جمشید کیانفر که از سوی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است در صفحه ح، در یک عبارت توضیحی «روزنامه وقایع اتفاقیه»، «اولین روزنامه رسمی ایران» خوانده شده است. اگر این مچ گیری تاریخی آقای کاشفی را دال بر بی دقتی بدانیم، مورد دیگر را چگونه می‌توانیم ارزیابی کنیم؟ ایشان اگر چه نیک می‌دانند که برای نقل یک گفته باید عین گفته در گیومه بیاید، به تفسیر جمله‌ای در صفحه ۵ جلد سوم **تاریخ ادبیات کودکان**

می‌پردازد که «ما اعزام اولین دانشجویان به خارج» را به امیرکبیر نسبت داده‌ایم. در حالی که عین جمله کتاب چنین است: «بنیاد نهادن دارالفنون، نخستین پلی تکنیک ایران، فرستادن دانشجویان ایرانی به غرب... از جمله کارهای او [امیرکبیر] هستند.» در اینجا شکی برای ما باقی نمی‌ماند که آقای کاشفی چند جمله بالاتر را به سبب نداشتن وقت نخوانده است، و الا در می‌یافت که ما در بالا نیز حتی اشاره کرده بودیم که ۲۰ سال پیش از این تاریخ، «عباس میرزا گروهی دانشجو را به فرنگ فرستاد» و حتی در اینجا نیز این اعزام را جزء نخستین اعزامها ذکر کرده‌ایم.

از این دست اشتباهات تفسیری و برداشتی که از دیدگاه ما آگاهانه صورت گرفته است در ایرادگیری های ایشان تکرار شده است. پرسش ما از خوانندگان این مقاله این است که آیا جمله «همزمان با بنیادگذاری نخستین چاپخانه های سنگی در ایران...» به معنای آن است که نخستین چاپخانه های ایران سنگی بوده‌اند، که آقای کاشفی از دانش تازه کسب کرده خود یاد آور می‌شود که «نخستین چاپخانه های ایران حروفی بوده است و نه سنگی»؟

باز کم وقتی ایشان در مطالعه دقیق کتاب، ابهام دیگری را پیش آورده است. ایشان می‌نویسد: «در صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۹ نتایج یک نظرخواهی به شکل غیرعلمی درباره مواد خواندنی کودکان در سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ به چشم می‌خورد. بگذریم که نسبت این سالها با موضوع کتاب روشن نیست...» اگر آقای کاشفی از ابتدای این فصل، موضوع را دنبال می‌کرد، در ورق زدن شتابزده خود و برخورد به عنوان جدول ۱-۶ یعنی «مواد خواندنی کودکان در سالهای ۱۲۹۰-۱۳۲۰» دچار این «اشتباه تاریخی» نمی‌شد. این جدول در فصل شش: قصه های بلند عامیانه آمده است، که در آن می‌خوانیم: «در دوره مشروطیت... جامعه روستایی و توده مردم شهری بی بهره از امکانات آموزشی، همچنان شنونده قصه های عامیانه بودند. با گسترش صنعت چاپ آثاری مانند امیرارسلان، هزار و یکشب، شیرویه... بیش از پیش در دسترس توده مردم قرار گرفت» (جلد سوم **تاریخ ادبیات کودکان ایران**، ص ۱۰۰).

یک صفحه قبل از جدول مورد اشاره آقای کاشفی یعنی در صفحه ۱۳۹ اشاره کرده‌ایم که مخاطب بخشی از قصه های عامیانه کودکان بوده‌اند. یکی از روشهایی که برای اثبات این ادعا برگزیدیم «پرسش از سالخوردگان یا میانسالانی» بود که در دوران کودکی، خواننده یا شنونده این گونه قصه ها بوده‌اند. بنابراین هدف ما از این نظرخواهی هدف مخاطب شناسانه بوده است و آن هم با روش علمی که برای خوانندگان کاملاً روشن کرده‌ایم: «با این هدف پرسشنامه‌ای به شکل تصادفی میان ۶۴ نفر از افرادی که کودکی شان در سالهای ۱۲۹۰-۱۳۳۰ سپری شده است پخش شد.» اگر آقای کاشفی با روشهای پژوهشی استفاده از پرسشنامه آشنا بود، این تصور برایش پیش نمی‌آمد که این نظرخواهی غیرعلمی است و اگر در می‌یافت که هدف، نشان دادن تداوم این قصه‌ها حتی تا سال ۱۳۳۰ میان کودکان و نوجوانان بوده است، این ابهام به وجود نمی‌آمد که چرا ما گروه سنی را حتی تا سال ۱۳۳۰ که ربطی به دوره مشروطه ندارد، برگزیده‌ایم. البته برای ما این سردرگمی آقای کاشفی جای شگفتی ندارد، زیرا او بنا به ایرادهای دیگری نیز که به این اثر گرفته است، دریافته است که «تاریخ ادبیات کودکان ایران» تنها ذکر گزارش گونه رویدادهای تاریخی نیست، بلکه در این اثر تلاش شده است تا در هر فصل تحلیل موضوعی آثار ارائه شود و گاه به پیشینه و یا حرکت در آینده یک پدیده نگاه شده است. به همین سبب ما در نتیجه گیری از این پرسشنامه به روشنی ذکر کرده‌ایم که این جدول نشان می‌دهد

که: «این داستانها تا دهه ۳۰ همچنان میان کودکان محبوبیت داشته‌اند» (جلد سوم تاریخ ادبیات کودکان ایران، ص ۱۳۹)

از این دست ایرادها که برآمده از درنیافتن شیوه کار پژوهشی ما است، در فهرست «اشتباهات تاریخی» ایشان باز هم دیده می‌شود. آوردن چند نمونه روزنامه به جای ذکر تمامی نشریات یک دوره ویژه و یا طبقه‌بندی روزنامه‌ها بر پایه موضوع نه بر پایه تاریخ انتشار آنها از جمله مواردی است که آقای کاشفی در فهرست «اشتباهات تاریخی» خود گنجانده است. فهرست اشتباهات تاریخی آقای کاشفی هرچه به پایان نزدیک‌تر می‌شود، به قول قدیمی‌ها بنی اسرائیلی‌تر می‌شود. نمونه آن ایرادی است که به صفحه ۳۵۲ کتاب گرفته است. در این صفحه برای نشان دادن نگرش نواندیشان و تأکید آنان بر آموزش علمی کودکان و نوجوانان ما به دیدگاه میرزاتقی کاشانی اشاره کرده‌ایم و نمونه اندیشه او را با بازتاب گفتاری از او در روزنامه ادب نشان داده‌ایم. آقای کاشفی برای به رخ کشاندن معلومات خویش که دیدگاه کاشانی در چند منبع دیگر نیز آمده است، ابتدا به کل منکر انتشار دیدگاه‌های کاشانی در روزنامه ادب می‌شود و پس از فضل‌فروشی چند، به ناچار تأیید می‌کند که دیدگاه کاشانی در روزنامه ادب نقل شده، اما این دیدگاه گزیده‌ای از کل نظرات کاشانی در فلان منبع است. در اینجا است که هم ما و هم بسیاری از خوانندگان فرهیخته به این باور می‌رسند که بدون شک، ذکر چنین ایرادهایی که با نوعی تردستی حقایق را وارونه می‌سازد، نمی‌تواند برانگیخته از یک اندیشه سالم و کارشناسانه باشد.

البته کم‌مجال و شتابزدگی آقای کاشفی به این نوع ایرادگیریهای مغرضانه کمک کرده است، چراکه اگر جلد سوم ما را به دقت مطالعه می‌کردند، درمی‌یافتند که کشف منابعی همچون روزنامه فرهنگ و کتاب رساله تربیت در قواعد تعلیم و تربیت اطفال منحصر به ایشان نبوده است و در صفحات ۱۷۶ تا ۱۷۸ و صفحه ۳۶۰ این جلد از تاریخ به شکل دقیق و گسترده درباره این دو منبع که دیدگاه محمدتقی کاشانی بازتاب یافته‌اند، صحبت به میان آمده است.

ما برای یافتن پاسخ درباره ایرادهایی همچون «چرا مجله‌های مجله‌الادب، ادب، علم و اخلاق و علم و تربیت» را ویژه نوجوانان دانسته‌ایم، ایشان را به مطالعه دقیق‌تر با مجالی بیشتر فرا می‌خوانیم. هرچند اگر چنین فرصتی را برای مطالعه به دست آورند، پاسخ این ایراد خود را نیز که چرا دو نشریه آغیور و هاسکور را که در خارج از ایران چاپ می‌شده‌اند، ما در فهرست نخستین نشریات مورد مطالعه کودکان ایرانی ارمنی خوانده‌ایم، پیدا خواهند کرد. ما در صفحه ۶۵۴ جلد چهارم تاریخ نوشته‌ایم که: «در بخش ادبیات کودکان ارمنی آثار همه نویسندگان که به زبان ارمنی برای کودکان داستان یا شعر

نوشته‌اند و به دست کودکان ارمنی در ایران رسیده، بررسی شده است.» و این دو نشریه با استناد به «فرهنگنامه ارمنستان شوروی، جلد اول، ص ۲۵» و چندین منبع دیگر، از نخستین نشریه‌های کودکان ارمنی از جمله ارمنیان ایرانی بوده‌اند. روزنامه زاهریرادی باهرا که آقای کاشفی مدعی است جاستین پرکینز برای دانش‌آموزان منتشر می‌کرده است و از اشتباهات تاریخی ما بوده است که نامی از آن روزنامه نبرده‌ایم، به استناد کتاب سرگذشت مطبوعات ایران اثر سیدفرید قاسمی جزء نشریات کودکان و نوجوانان نبوده است. در جلد دوم این کتاب در صفحه ۱۱۴۹ به نقل از محمدصدر هاشمی آمده است که این نشریه را «مبلغان آمریکایی برای کلدانیها و ارامنه آذربایجان ماهیانه یک شماره چاپ سربی و شامل مطالب دینی و مذهبی منتشر نموده‌اند.»

گرچه تلاش کرده‌ایم با خوش‌بینی به ایرادهای تاریخی آقای کاشفی نگاه کنیم، اما شک داریم که ایشان متوجه نشده باشد که روزنامه اشرف که در صفحه ۲۰۸ آمده است و تاریخ یاد شده از روزنامه ادب ۱۲۷۹ ق. / ۱۳۱۸ ش. غلط‌های تایپی است و صحیح آن شرف و ۱۲۷۹ ش. / ۱۳۱۸ ق. است. همچنین اطمینان داریم که وقتی ایشان اظهار می‌دارد که چگونه می‌شود از «۱۰۰ عنوان نشریه قاجاری» فقط ۴ عنوان سهم کودکان و نوجوانان بوده است، ایشان به این نیندیشیده‌باشند که این سهم اندک نه گناه مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان بلکه مربوط به عدم شناخت نیازهای کودکان و نوجوانان در این دوره تاریخی بوده است. آقای کاشفی در ادامه ایرادگیریهای اینچنینی گاه به بهانه‌گیریهای کودکان می‌پردازد که چرا در فصل نشریات شما به این پرسشها که می‌تواند در مسابقه نخستینها مطرح شود، پاسخ ن داده‌اید. چرا نگفته‌اید اولین اشاره به کودکان کجا صورت گرفت؟ و یا کدام نشریات برای دانش‌آموزان تخفیف قائل می‌شدند؟ ما پیشنهاد می‌کنیم برای آنکه آقای کاشفی در جلد‌های دیگر بیش از این دچار سردرگمی نشود همواره این مهم را به یاد داشته باشد که کتاب ما، کتاب دانستیها و یا شناسنامه مطبوعات نیست، ما در همه فصلها و از جمله مطبوعات خواسته‌ایم جایگاه ادبیات کودک و نوجوان را در آن مقوله خاص و از جمله مطبوعات نشان دهیم و دلیلی ندیده‌ایم که تمامی شناسنامه مطبوعات را که ممکن است دیگران منتشر کرده باشند یا منتشر کنند در این کتاب تحلیلی، پشت هم ردیف کنیم.

به آقای کاشفی پیشنهاد می‌کنیم که اندرزی را که در آخر مقاله به ما روا دانسته‌اند و ما را به مطالعه و تتبع و تعمق بیشتر در تحقیقات تاریخی و پرهیز از تعجیل دعوت کرده‌اند، خود بنا به دلایلی که در بالا ذکر کردیم آویزه گوش خود سازند تا بار دیگر دچار چنین سردرگمی در یافتن «اشتباهات تاریخی» نشوند و برای آشنایی خوانندگان به باورهای ما، آنها را به پیشگفتار جلد سوم تاریخ ادبیات کودکان ایران ارجاع می‌دهیم که «ما بر این باوریم که با همه تلاشها و جست‌وجوها به همه اسناد این دوره دست نیافته‌ایم. برخی اسناد در گذر زمان از میان رفته و برخی دیگر از چشم ما دور مانده‌اند. بهتر دانستیم انتشار تاریخ ادبیات کودکان ایران را برای یافتن اسناد پراکنده به روز دیگر نیندازیم، زیرا کار سترگ بررسی تاریخ ادبیات کودکان ایران تازه آغاز شده است. در تاریخ‌نگاری، کار آغاز شده را فرجامی نیست. نسلی در پی نسل دیگر باید این راه را ادامه دهند و آگاهیهای تاریخی و دیدگاههای نوتری بر آن بیفزایند.» امید آنکه نسل آینده با نگاهی کارشناسانه و خالی از بغض به کامل کردن این اثر بپردازد تا نسلهای پس از ما با خواندن تاریخ ادبیات ایران، از یکسو نگرانی نجات یابند و برای پیشبرد فرهنگ ایران با جان و دل تلاش کنند.

